



۱۴

بارداری های چندقلویی
با خطر پرفشاری خون مادر و زایمان زودرس همراه است

اگر دوقلو می خواهید...

معجزه یادداشت روزانه

یادداشت های روزانه از مؤثرترین عادات کارآفرینان موفق است

۱۵

گفت وگو با هنرمندی که نخستین پاپوش سنتی کشور را احیا کرده است

چاروقت دوزم

زندگی

یکشنبه ۱ دی ۱۳۹۸ : شماره ۵۵۵۶



۱۶

۱۳
جامعه

همه رفته اند سفر

مغازه در نیش یکی از کوچه های طلایی قرار دارد، دو طرف مغازه پر است؛ یک طرف، با بسته های پادکرده چیپس و پفک و یک طرف هم با بسته های خوش رنگ و لعاب میوه و سبزیجات تزئین شده است. صاحب فروشگاه بزرگ، از کسب و کارش ناراضی است و از ۱۳،۱۴ روزی می گوید که بازار خرید و فروششان، کساد شده است؛ «کار سوپرمارکت ها که نباید کساد شود.» و از تعطیلات زانوپی و سفر اهالی این منطقه می گوید که در روزهای سرد زمستانی، در روزهایی که رنگ طلایی برگ های پاییزی در رنگ خاکستری گم می شود، اتفاق می افتد. او از آلودگی هوا هم دلخور است. از این که مشتری هایش را تقریباً از دست داده است؛ هرچند که مشتری هایش حالا بیشتر تلفنی از او خرید می کنند. حالا درصد بالایی از مشتری هایش گوشی تلفن را برمی دارند و سفارش می دهند. چند دقیقه بعد، سرویس بیرون بر، سفارش را به دستشان می رساند. در این سفارش ها اتفاقاً یک سفارش است که به شدت درخواست می شود؛ «سفارش شیر در روزهای آلودگی هوا، سرسام آور است.» او می گوید که بطری ها و پاکت های شیر همیشه درون سه پچالکی که در مغازه دارد، دیده می شود و اتفاقاً درصد بالایی از محصولاتی که درون مغازه اش پیدا می شود، شیرها هستند.

در روزهای خاکستری، اما درخواست بیشتر می شود. به همین دلیل بجز پچال ها، انبار مغازه و حتی حیاط خانه اش هم پر از بسته های شیر می شوند و این شاید تنها اتفاق خوبی است که او از آن یاد می کند. هر کسی که از خیابان رد می شود، صورتش را با ماسک پوشانده است. انگار که وارد شهری شده ای که بمب شیمیایی زده اند. سر داروخانه چند قدم آن طرف تر از مغازه، شلوغ نیست. لوسیون ها و بطری های مکمل غذایی، اول از هر چیز دیگری به استقبال می آیند. درصد بالایی از قفسه های این داروخانه با قوطی های رنگی مکمل غذایی، پر شده است. لوسیون هایی که عکس گیاهی روی آن حک شده، یکی دیگر از محصولات است. خانم که پشت پیشخوان داروخانه نشسته است، خوش خنده و خوش برخورد است. از آلودگی هوا راضی است. می گوید: «فروش ماسک های فیلتردارمان ۶۰ تا ۷۰ درصد بیشتر شده است.»

او تأکید می کند که مشتری هایش بیشتر ماسک فیلتردار می خرند و نه ماسک معمولی. به جز این اما محصول دیگری هم است که مشتری ها، خواهانش باشند. حالا تعداد درخواست قرص جوشان هم افزایش پیدا کرده است. قرص های ویتامین C که بدون نسخه هم می توان آن را تهیه کرد هم درخواست زیادی دارد. تلفن داروخانه زنگ می خورد و او پشت تلفن چند بار «بله»، «بله ای می گوید و بعد بلند می شود و از طبقات سفیدرنگ داروخانه، چند قرص ویتامین D و C و یک ماسک فیلتردار می گذارد. توی کیسه پلاستیکی و به پسر جوانی که گوشه داروخانه نشسته است، می دهد تا به دست مشتری برساند و لیخند بزرگی می نشیند روی لبانش.

در روزهای آلوده فروش موادی مانند شیر و ویتامین C و ماسک تنفسی در شمال شهر به اوج خود می رسد

محله است. از آلودگی هوا و تأثیر آن روی شغلش که می پرسم، لیخند می زند و جواب می دهد: «مشتری های من بیشتر شده است.» به گفته او، از هر زمانی که هوا آلوده می شود، مشتری های حضوری شان کمتر می شود و آمار بیرون بر هم بیشتر می شود و به ده تا ۱۲ مورد بیشتر از روزهای دیگر می رسد. سفارشی که بیشتر به در خانه ها هم می رساند، غالب است. او که می گوید، بیشتر از هر محصول دیگری این شیر است که خواهان پیدا می کند؛ «فروش پاکت شیر در روزهای آلوده حدود ۵۰ درصد بیشتر می شود.» بعد می خندد و زنگ خانه ای را می فشرد و هر دو شیشه شیر را با خود به داخل می برد و بر چشم بر هم زنی در طبقات ساختمان، گم می شود.

ضد حساسیت و پرتقال بیشتر

اسکلت آهنی ساختمان توی هوای غبار آلود، شبیه به هیولای لختی می ماند. دود سیاه و پرغضبی که از گلوگاه آگروز ماشین باری بیرون می آید، حصار جلوی اسکلت را که رویش نوشته شده است؛ «آسمان آبی، زمین پاک.» تا کرده است. کنار ساختمان نیمه ساز، جلوی داروخانه محله قیطره، یک ماشین شاسی بلند توقف می کند. خانمی با ماسک خارج می شود و سریع به درون داروخانه می رود. راهروی داروخانه کوچک است، دو طرف راهرو پر از داروهای تقویتی است. بعد از یک پیچ کوتاه، روی پیشخوان، جعبه بسته ماسک ها خودش را نشان می دهد. روی بسته یک برگه کاغذ چسبانده اند: «ماسک برای کنترل آلودگی هوا، هر بسته سه عددی ۵۰ هزار ریال.» متصدی فروش داروخانه، توضیح می دهد: «در روزهایی که هوا آلوده اعلام می شوند، تعداد فروش ماسک ها بیشتر می شود.» ماسک های معمولی، مانند همین ماسک سه عددی، حدود ۱۵ عدد بیشتر به فروش می رسند، اما ماسک های فیلتردار در این محله بیشتر طرفدار دارد. ماسک های فیلتردار، ۲۰ تا ۲۵ عدد بیشتر از روزهای غیر آلوده فروخته می شوند. این اما تنها محصول داروخانه ای نیست که در روزهای خاکستری، فروشش افزایش پیدا می کند. متصدی داروخانه محله بالا شهر، می گوید که داروهای ضد حساسیت هم خواهان پیدا می کنند. چند قدم آن طرف تر، یک مغازه میوه فروشی است و اتفاقاً صاحب جوان مغازه هم می گوید: «آمار فروشمان بالا می رود.» به گفته او، آنها حدود ۳۰ درصد بیشتر از روزها دیگر، سبزیجات تازه می فروشند. فروش میوه هایی مانند پرتقال و نارنگی که ویتامین C دارند، ۵۰ درصد بیشتر می شود. البته موضوع مهم تر در فروش این مغازه، افزایش خرید شلغم و انواع کلم های این مغازه است؛ کلم هایی که با رنگ سبزرنگ زیبایشان، از داخل سبدهای چوبی به همه لیخند می زنند.

باشه. و همه می زنند زیر خنده. از غذایی که در روزهای آلوده باید بخورند که برای جلوگیری از مسمومیت های ناشی از آلودگی بعد چشمانشان، خیره نگاه می کند. یک نفرشان در سکوت جمع. آدامس توی دهانش را باد می کند. آدامس باد می شود و صورت پسر بچه را می پوشاند، بعد به یکباره می ترکد و آدامس می چسبد به دور لبانش. دست می کشد روی لب و تکه های چسبیده به لب را جدا می کند. اسم خوردن شیر که می آید، دو، سه نفرشان، بی حوصله دور می شوند و می روند. یکی شان توپ را شوت می کند. بقیه شان هم بی حوصله، می روند. یکی از پسرها، اما می گوید: «برو بابا...» و می دود و دور می شود. دوباره صدای فریاد می پیچد توی کوچه باریک و سکوت رامی شکند.

مشتری هایم بیشتر شده است

از جنوب شهر، راه سربلایی خیابان را می گیریم تا به محله های شمال شهر برسیم. انتخاب اول، محله الهیه است. خیابان های شهر، خلوتند. برخلاف روزهای دیگر که این ساعت از روز، ترافیک سرسام آور است، حالا اما، سکوت سهم خیابان هاست. در سکوت خیابان صدای پای خروشان رودخانه، آهنگ خیابان های محله الهیه شده است. صدای جیغ آگروز موتوری می پیچد توی کوچه های خلوت و آهنگ طبیعت را از بین می برد. موتورسوار یک سبد بزرگ زرد رنگ چسبانده پشت ترک موتورش و می راند. دو شیشه شیر هم توی آن خوابیده اند و نگاه می کنند به آسمان غبار آلود. پسر موتورسوار، پیک موتوری یکی از فروشگاه های همین



رژیم غذایی همیشگی

رنگ نارنجی می درخشد توی کوچه. درخت ها با برگ های طلایی، سرک کشیده اند توی خیابان و سقف خیابان را رویایی کرده اند. بعضی از برگ ها، اما خود را ذبح کرده اند و انداخته اند زیر پای عابران. صدای جان دادنشان در زیر پای عابران، خیابان را پر کرده است: «خش خش». اینجا محله نیاوران است. در دستان اغلب عابران پیاده پر از بسته های سبزیجات، گوشت و شیر است. حرف زدن با عابران پیاده اما سخت است. پیرزن ها و پیرمرد ها تا صدای سلام می شنوند، کیف دستی شان را محکم در دستانشان می فشردن و کیف را به خود می چسبانند، قدمی به عقب برمی دارند. اخم می کنند و عصبانی، عصایشان را روی زمین می کوبند و با سرعت فاصله می گیرند و بعد دور می شوند. دو جوان اما راحت صحبت می کنند. یکی شان که می گوید: «ما هر روز سه نوبت شیر می خوریم. پس شیر خوردن مان تغییر نکرده است. هر روز هم سبزیجات مصرف می کنیم.» برای او و خانواده اش فرقی ندارد، توی زمستان یا تابستان و حتی روزهای خاکستری، خوردن شیر و سبزیجات در خانه شان حرف اول را می زند. برای دوستش، اما این طور نیست: «در روزهایی که آلودگی هوا اعلام می شود، مادرم صبح ها به من شیر می دهد.» میوه و سبزیجات در خانه آنها بیشترین مصرف را دارد و در روزهای آلوده این مصرف به اوج خود می رسد.



لیلا شوقی

جامعه

غبار که می نشیند توی آسمان کلانشهرها و زنگ آبی آن را می دزد و رنگ خاکستری را می پاشد به جایش، هشدارها شروع می شود؛ این که برای جلوگیری از مسمومیت های ناشی از آلودگی هوا، شیر بخورید، ویتامین C بیشتر مصرف کنید و ماسک های مخصوص بزنید. همین هشدارها کسب و کار بعضی ها را سکه می کنند و آمار خرید و فروششان را بالا می برد، اما آیا همه اهالی کلانشهرها می توانند به این هشدارها عمل کنند؟ آیا شرایط اقتصادی می تواند به همه اجازه دست به جیب شدن را بدهد و در شرایطی که در سفره همه، مصرف شیر و میوه وجود ندارد، جایگاهی برایش در نظر بگیرد؟ در شرایطی که شیر بطری ۶۰۰۰ تومان و پرتقال هم کیلویی ۸۰۰۰ تومان است، شاید همه نتوانند، پیام های سلامتی را عملی کنند.

بروبابا

کوچه های باریک، تاریکند. نور کم رقیق تیر چراغ برق تنها جلوی پایش را روشن کرده است. چند پسر بچه، با توپ پلاستیکی در حال بازی اند. یکی شان توپ را شوت می کند و بعد همه با سر و صدا می دوند به دنبال توپ. توپ دوباره شوت می شود. توی تاریکی و بعد همه می دوند به دنبال توپ. صدا می پیچد و دوباره توپ شوت می شود. توپ خودش را می رساند به روشنایی و پسر بچه ها با سروصدا ظاهر می شوند. پسر بچه ها ریزشش و کوچکنند. ده، دوازده سال دارند، اما قد های کوتاه و چته لاغر و رنگ پریده شان نشان را کمتر نشان می دهد. توی سرمای ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه شب، اغلبشان یک بلوز نازک پوشیده اند. بلوز یکی شان صورتی است و عکس دختری با موهای بور به همه می خندد.

از آلودگی هوا که می پرسم، لیخند شیطنت آمیز می نشیند روی لبانشان. یکی شان می گوید: «مدرسمن تعطیل شد... خدا کند که هر روز هوا آلوده

هوا تاریک شده است. اما هنوز توی دود و تاریکی، می توان سهرای ساختمان های گلی را دید که پراپهت، سرک می کشند به اطراف تا جنبیده ای ببینند. در سکوت زیر پای آنها، خیابان پر رفت و آمد و شلوغ است. اتوبوس ها کش دار ترمز می کنند و صدای سوتشان می پیچد توی خیابان و برای لحظه ای صدای بوق و هیاهو گم می شود. اینجا محله خاوران است، جایی که بسیاری از ساکنان آن مهاجرند و از شهرهای دوردست به تهران مهاجرت کرده اند. شغل اغلب اهالی، کارگری در کوره های آجرپزی اطراف یا کارگری روی زمین های کشاورزی اطراف است. البته در بین شان دستفروش های دوره گرد هم پیدا می شود. این را مردی می گوید که چند نان لواش در دست دارد و با عجله از خیابان می گذرد. نمی ماند تا سوالات را جواب دهد، راهش را می گیرد و توی تاریکی گم می شود.

چوب خنسنیه پراست

در خیابان پرترد و شلوغ که ساختمان های چند طبقه دوره اش کرده اند، تنها یک مغازه پیدا می شود. مغازه در محاصره پاکت های رنگارنگ چیپس و پفک است. مغازه کوچک است و دور تر آن با قفسه های آهنی پوشانده شده است. پیرمردی پشت دحل نشسته است و چرت می زند. از کار و کاسبی که می پرسم، چرتش می پرد و «خدا را شکر» کشداری می گوید. بحث آلودگی هوا و خرید مشتری ها را پیش می کشم، پوزخندی می زند و می گوید: «دلت خوشه دختر؟ اهالی اینجا نمی توانند خرید های ضروری شان را انجام دهند، برای آلودگی هوا، خرید ویژه کنند؟» و با چشمان عسلی و تپله اش نگاه می کند. دست می برد و دفتر بزرگی از پشت پیشخوانش برمی دارد و نشان می دهد: دفتری که به اسم نسبه مشهور است و درون آن، خانواده هایی پیدا می شوند که ۵۰۰۰ تومان به او بدهکارند. یک نفر توی دفتر او حتی ۵۰۰ تومان بدهکار است. پیرمرد دست می کشد توی موهای پر پشت سفیدش و می گوید: «بعضی ها ایشان چوب خطشان پر است.» به خاطر همین است که آنها، خیلی وقت است، حتی به مغازه پیرمرد سر نزده اند تا مجبور نباشند که بدهی خود را پرداخت کنند. پیرمرد می پرسد: «حالا کسی که پول ندارد نسبه را صاف کند، برای جلوگیری از آلودگی هوا، شیر می خرد؟»



حق با شماست

info@amejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷

فروش - خودرو

خرازی از تهران:

پیش فروش خودرو توسط شرکت سایپا چند وقتی است که متوقف شده و فقط فروش یک خودرو صورت می گیرد که این موضوع باعث افزایش قیمت خودرو های این شرکت شده است.

کمبود - داروخانه

شمس از تهران:

فقط یک داروخانه شبانه روزی در محله افسریه است و نیاز به تأسیس یک داروخانه شبانه روزی دیگر احساس می شود.

اتوبوس - فرسوده

کیانی از تهران:

اتوبوس های پایانه شهید براری به میدان حضرت ولیعصر (عج) فرسوده و دودزاست و حتی یک اتوبوس نو در این خط وجود ندارد. چرا؟

موتور - دودزا

فتوحی از تهران:

تردد موتورسیکلت های دودزا و فرسوده در شهر تهران بسیار زیاد شده است. از دولت محترم درخواست می شود تا نسبت به نوسازی و پرداخت تسهیلات مناسب برای تعویض این موتورسیکلت ها اقدام اساسی کند.

دلالت - بنزین

شاهرخانی از تهران:

حضور دلالت بنزین در جایگاه های سوخت باعث ایجاد اشتغال کاذب و خرید و فروش بنزین با نرخ کمتر از مصوب قانونی شده است.

آنتن - شهریار

جعفری از تهران:

آنتن دهی اپراتور همراه اول در منطقه شاهد شهر شهریار بسیار ضعیف است و گاهی اوقات قطع می شود. لطفا رسیدگی شود.

ورزش - بانوان

وفا از ساری:

شبکه ورزش به ندرت به ورزش بانوان می پردازد و متأسفانه اهمیت زیادی به ورزش بانوان نمی دهد و انتظار می رود این نگاه تغییر کند.

فیلم - تکراری

زرعتی از خرم آباد:

شبکه نمایش فیلم های قدیمی و تکراری را در طول هفته پخش می کند و این موضوع باب سلیقه مخاطبان نیست، امیدوارم آماده سازی و پخش فیلم های جدید در دستور کار قرار گیرد.

سطل - زباله

کیان از تهران:

در خیابان چنگیزی بین جمالزاده و کارگر سطل زباله مکانیزه وجود ندارد. لطفا مسؤولان پیگیری کنند.